

SHAHRIAR'S IMAGINARY TRIP TO TURKEY

Rahman MOSHTAGHMEHR*

Abstract: Shahriar has never had any overseas trip; he spent most of his life in seclusion and loneliness. Therefore, similar to Hafiz, as far as composing memoirs is concerned, his is not a high record of such travels, and yet his collected poems or Divan registers two imaginary travelogues, which show that, in his solitude, the poet has not deprived himself of the pleasures of travelling and visiting the peoples and lands of other nations. One of his travelogues pertains to the former Soviet (now Russia) and the other to Turkey. This article is an attempt to reread and analyze his imaginary journey to Turkey, from various perspectives.

Keywords: Shahriar, Shahriar's Divan, Imaginary Trip, Turkey.

سفر خیالی شهریار به ترکیه

چکیده: شهریار هیچ سفر خارجی نداشته و بیشتر عمر خود را به انزوا و گوشه‌گیری سپری کرده‌است، از این رو، همانند حافظ از لحاظ خاطرات سفر، کارنامه پر برگ و باری ندارد ولی در دیوان او دو سفرنامه خیالی هست که نشان می‌دهد شاعر در گوشه انزوی خود از لذات گشت و گذار و دیدن سرزمین‌ها و مردمان دیگر بی‌نصیب نبوده است. یکی از سفرنامه‌های او به شوروی اختصاص دارد و آن دیگری به ترکیه. در این مقاله سفرنامه خیالی او به ترکیه، بازخوانی و از جهات مختلف بررسی شده‌است.

مقدمه

به گواهی زندگینامه‌ها و سالشمار زندگی شهریار¹، او برخلاف آثارش که در حال حیاتش از مرزهای جغرافیایی ایران با فراتر نهاد و شهرتی جهانی یافت. تمام عمرش را در زادگاهش تبریز و چند شهر دیگر از جمله تهران² و نیشابور³ و مشهد گذراند و جز چند سفر کوتاه به شهرهای بابل⁴ و ارومیه⁵، مسافرت دیگری- مخصوصاً به خارج از کشور⁶ - نکرد و بقیه عمرش را در انزوا و آرامش در زادگاهش به سر برد. اما در دیوان او، دو سفرنامه خیالی هست (سفر خیالی به ترکیه⁷ و سفر

* Prof. Dr., Azarbaijan Shahid Madani University, Persian Language and Literature, (r.moshtaghmehr@gmail.com).

خیالی به شوروی⁸) که به سبب دقت در توصیف مناظر و بیان جزئیات سفر، با هر سفرنامه واقعی دیگری پهلوی می‌زند. آنچه در این نوشته بررسی شده سفرنامه خیالی او به ترکیه است.

شهریار به ترکیه سفر نکرد ولی با زبان و سرزمین و تاریخ ترکیه، آشنایی کامل داشت. جامعه علمی و ادبی ترکیه نیز با شعر شهریار بیگانه نبود. ده دوازده سال بعد از سروده شدن منظومه «حیدربابایه سلام»، «پروفسور احمد آتش» آن را به ترکی استانبولی بازنوشت⁹ و در 27 آذر 1350 از او در انجمن روابط فرهنگی ایران و ترکیه تحلیل شد. در سال 1351 کتاب «آذری تورکجه‌سی» (ترکی آذری) تألیف پروفسور محرم ارگین» در ترکیه انتشار یافت. در این کتاب، منظومه «حیدر بابایه سلام» به عنوان معتبرترین سند زبان ترکی آذری نقل و مورد ارزیابی قرار گرفت¹⁰. این همه دست به دست هم داد تا شهریار آرزوی دیدار از ترکیه را در ضمن سفرنامه‌ای خیالی به زبان آورد و آن را بمانه‌ای سازد برای اظهار سیاسی و امتنان و بیان عواطف و احساسات صمیمانه و برداردان خود نسبت به شاعران و استادان ترکی که از هر فرصتی برای تحلیل از جایگاه بلند ادبی او استفاده می‌کردند.

این منظومه در جلد سوم مجموعه آثار شهریار منتشر شده و جزو آثاری است که بعد از درگذشت شاعر و بدون بازخوانی و نظارت او زیر چاپ رفته است؛ از این رو، مثل دیگر اشعار مندرج در این جلد، افتادگی‌ها و ضابط‌های نادرستی دارد که فهم بعضی از ابیات او را دشوار می‌کند و به وزن اشعار لطمه می‌زند. در این مقاله متن درست منظومه را با ذکر یکایک خطاهای موجود در متن چاپی نقل کرده‌ام و درباره اعلام و اشارات آن، توضیحاتی را به نقل از منابع عمومی آورده‌ام.

بازخوانی سفرنامه منظوم شهریار به ترکیه

سفرنامه با این بیت شروع می‌شود: بار بستند و گشودند مرا بال سفر / که به [ترکیه¹¹] آهنگ گذار است و گذر.

به تداعی نام ترکیه، شهریار به توصیف ملت ترک می‌پردازد و آنان را ملت «هم‌کیش و هم‌جوار» ایران می‌نامد.

یادآوری گذشته باشکوهی که در نتیجه کشورگشایی‌ها و مساعی امپراطوری عثمانی حاصل شده، موضوع ابیات بعدی قرار گرفته است. امپراطوری عثمانی حدود ششصد سال بر قلمرو وسیعی حکم می‌راند که در اوج اقتدار آن (قرن 16 میلادی)، مناطق آسیای صغیر، اکثر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد. شهریار با توجه به همین سوابق، ترکان را در طول اعصار و قرون، حامل پرچم اسلام و واجد گذشته پرافتخار دانسته است که آثار آن را هنوز می‌توان در موزه‌ها و بناها و اماکن تاریخی آن باز یافت. بعد از سقوط عثمانی و روی کار آمدن جمهوریت، هنوز هم این کشور مهد مردانگی و دل‌آوری و وطن‌پرستی به‌شمار می‌رود. پرچم ترکیه که مزین به ستاره و هلال ماه است، در چند مورد موضوع تصویر پردازی شاعر قرار گرفته است. یک‌جا هلال را به شهپر شاهین و داس و خنجر تشبیه کرده است که جنبه نمادین دارند. شاهین پرنده‌ای دور پرواز و شکاری است که آیت جسارت و هوشیاری و چالاکی محسوب می‌شود و داس، سمبل کشت و ورز و پشتکار، و خنجر نشان روحه جنگاوری و رمزنگاری است. در جای دیگر،

ماه نو پرچم ترکیه، مایه رشک و غیرت خورشید خاور دانسته شده است! ویژگیهای اقلیمی و جغرافیایی ترکیه نیز از دیدرس شاعر پنهان مانده است. از مرز ایران که می‌گذریم ارزروم با دشتهای سرسبز آراسته به گلهای سرخ، دامن گسترده است. ارزروم همان سرزمین اساطیری است که بر اساس روایت «عاشیق‌ها» (نوازندگان محلی آذربایجان)، «کرم» در جستجوی معشوق خود «اصلی» از گردنه کوههای آن گذشته و با استمداد از علی (ع) با برف و بوران جنگیده و خطرهای بین راه را پشت سر گذاشته و در نهایت، رده معشوق را باز یافته است.

شاعر زیبایی‌ها و چشم اندازه‌های سرسبز دیاربکر و آناتولی را به پرده‌های نقاشی تشبیه می‌کند که چشم از دیدن آن سیر نمی‌شود. در این سرزمین، هیچ حس دلنگی و غربتی در دل شاعر نیست. گویی در میهن خود، از شهری به شهری دیگر سفر می‌کند. کوه و در و دشت همچون مادری با او مهربانند.

به توصیف «قونیه» که می‌رسد، زبان شعر به طور محسوسی اوج می‌گیرد. گنبد سبز مولانا به نازش و افتخار تربت پاکي که در دل خود جای داده است، فراتر از گنبد گردون گردن افراشته است. عرفان مولانا، بلندترین نقطه فواره عرفان و تصوف تا عصر اوست که فورانش، موج اندیشه انسانی را تا آن سوی افلاک تعالی می‌دهد.

آری! قونیه مرکز ثقل عرفان و ذروه معراج بشر است؛ یعنی اوج معرفت و معنویت آدمی.

استانبول منزل بعدی شاعر است؛ شهری که مانند عروسی آبی پوش، به زیور زرین شعاع و شفق خورشید در بامدادان و شامگاهان آراسته است و جلوه‌ای بدیع و بی‌مانند دارد. چشم‌اندازهای نیلگون استانبول او را به نیلوفری مانند می‌کند که از درون امواج دریا قد کشیده و به هر سو برگ و پر گسترده است. استانبول یادآور ۵۳ روز محاصره و پیکار خونین سربازان عثمانی بر دروازه شهر و فتح آن در ۲۹ ماه می سال ۱۴۵۳ م. به فرماندهی سلطان جوان عثمانی، سلطان محمد فاتح است که شهریار از لحاظ اهمیت آن را دومین فتح الفتوح اسلام خوانده است. ارواح توفیق فکرت شاعر تجددگرای ترک (درگذشته به سال 1915) و محمد عاکف (درگذشته به سال 1936) سراینده مارش استقلال جمهوری ترکیه به استقبال شاعر می‌آیند و وقتی مارش ملی دو کشور به صدا در می‌آید، چشم‌ها از اشک شوق و شکوه دوستی پر می‌شود. بعد از اتمام مارش، یحیی کمال شاعر برجسته ترک و یکی از بهترین مترجمان رباعیات خیام، به شاعر خیر مقدم می‌گوید و راه را باز می‌کند تا مردم بتوانند شاعر محبوب کشور همسایه خود را ببینند و او را در آغوش بگیرند. امواج محبت‌های مردم بسان دریا، شاعر را همانند قطره‌ای در بر می‌گیرند و او شرمسار از اینکه ظرفیت و پذیرایی آهمه محبت را در خود نمی‌بیند.

وارد حلقه مردم شدم و در هرگا	می فشارند عزیزان چو نگیمن در بر
ترک را سادگی و صدق و صفایی دگر است	که نظیرش نتوان یافت در اقوام دگر
من یکی قطره و امواج محبت دریا	چه کند قطره که دریا نرود خود به هدر

شاعر به آنکارا می‌رسد: پایتخت جمهوری ترکیه و شهر مبارزانی که خود را «ترکان جوان» یا به فرانسه «ژن ترک» می‌نامیدند و امپراطوری عثمانی را که به انحطاط و ضعف گراییده بود، ساقط کردند و بر بنیاد آن حکومتی دیگر را بنیان نهادند.

توصیف خُلق و خو و صورت و سیرت مردم، موضوع ابیات دیگری از قصیده است. ملت ترک، به صورت غربی و به سیرت شرقی اند؛ یعنی در ظاهر مثل اروپایی‌ها هستند و در مهمان‌نوازی و فرهنگ و آداب و رسوم هنوز ریشه‌های شرقی خود را حفظ کرده‌اند. مردها خوش‌هیكل و بلند بالا و نظیف، و زنان زیباروی و خوش اندام اند و دختران آنچنان زیبا و فریبا که معشوق غزلیات حافظ را به یاد می‌آورد و پسران ورزیده و متناسب اندام و سالم¹².

لمحۀ ترکی مردم ترکیه، مثل ظرافت و سرآمد زبانه‌های اروپایی است. فی المثل اگر ترکی آذری قند و شکر باشد، ترکی استانبولی شهد و عسل است و اوج ظرافت و زیبایی این زبان، آنگاه آشکار می‌شود که یکی از زیبارویان ترک، بدان زبان سخن گوید!

مردم ترکیه، هم در دانش و ترکیه روح و هم در تقویت جسم، در حال پیشرفت‌اند. از یک طرف قهرمانان ورزشهایی مثل کشتی در میدانهای جهانی پرچم کشور را به اهتزاز درمی‌آورند و از طرفی دیگر، در شهرهای بزرگ و گوشه و کنار آن دانشگاههایی تأسیس می‌شود؛ آنچنان که «آکسفورد» در لندن یا «الازهر» در مصر.

شاعر در میان خیل دانشوران و استادان برجسته ترک، جای پروفیسور احمد آتش (بازنگار حیدربابایه سلام) را که مانند نگینی بر انگشتری علم و ادب ترکیه می‌درخشید، خالی می‌بیند. البته شاعر اذعان دارد که برای دانایان مرگی نیست اما فقدان چنان دانشوری دانش را سوگوار می‌کند و بسی جانکاه است. شهریار، تربت آتش را زیارت می‌کند و مشک و عنبری را که از تربت او می‌دمد احساس می‌کند.

اینجاست که شاعر احساس غبن می‌کند که چرا این دو ملت برادر و هم‌کیش، به جای دو دفتر جدا، کتاب واحدی نیستند! همان حدیث اتحاد اسلامی که مسلمانانی از گوشه و کنار دنیا همواره مروّج و مبلغ آن بوده‌اند؛ مثل سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، ابوالاعلی مودودی، اقبال لاهوری، سید قطب و دیگران.

تندیس‌ها و بناهای تاریخی نیز آیت هنر و تاریخ پر افتخار ملت ترک محسوب می‌شود. هیئت از راهنمایان در این سفر خیالی، شاعر را همراهی می‌کنند. کلمه هیئت، یاد دوست دیرین و ترک پژوه شاعر - دکتر محمد جواد هیئت - را در خاطر شهریار زنده می‌کند و معلوم می‌شود که بخشی از اطلاعات شاعر راجع به ترکیه مأخوذ از نقلها و روایتها و توصیفهای هیئت بوده و شاعر از آن طریق، به دیدار کشور همسایه علاقه‌مندتر شده است.

شهریار از شهرت و آوازه «حیدربابایه سلام» خود در میان ترکان غافل نیست و در استقبال مردم از خود، مرتب نام منظومه خود را از زبان آنان می‌شنود:

می شتابد به تماشای چو من نقش غریب
 هر که می یابد از این شاعر افسانه خیر

شهریار آمده افسونگر حیدر بابا
 نه عجب گر همه افسانه بود افسونگر

این حدیثی است که پیچیده به هر کوچه و
 لیکن افسانه و افسون نکند کس باور
 کوی

در دوره مشروطیت، چند تن از شاعران از ترس جان و برای تداوم مبارزه علیه استبداد، به ترکیه و استانبول پناه بردند: عارف قزوینی، میرزاده عشقی و ابوالقاسم لاهوتی که از این میان، خاطرات استانبول عشقی در دیوان او نیز راه یافته است. شاعر خود را چهارمین شاعر ایرانی می‌شمارد که از استانبول دیدن کرده‌اند؛ هر چند این دیدار برای او، دیداری خیالی باشد. از تصریح شاعر معلوم می‌شود که او در این سفر خیالی تنها نیست و علاوه بر همسر و دو دختر و تنها پسرش، حدود پنجاه نفر از اطرافیان شاعر او را همراهی می‌کنند.

ایات پایانی دعای مردم مسلمان ترکیه است و تداوم دوستی دو ملت برادر که امروز نیز بیش از هر زمان دیگری به آن محتاج‌اند:

یا رب این رایت فیروزفر نجم و هلال
 تا ابد دار ظفرمند و فروزان اختر

همچنان ملت ترکیه و ایران یا رب
 تا ابد الفتشان الفت جان با دو جگر

شهریار از قلم خود خجمل و می‌گوید
 «اکمل الحسن لدیکم و بیانی ابتر»

متن سفر خیالی به ترکیه با تصحیح اشکالات دو ویرایش دیوان شاعر

بار بستند و گشودند مرا بال سفر
 که به [ترکیه]² آهنگ گذار است و گذر

کشور ملت هم کیش و جوار ایران
 مهد مردانگی و مظهر فیروزی و فر

² کلمه ترکیه از متن چاپی افتاده است؛ در حالی که لازم معنی و وزن بیت است.

داستان بود به جنگاوری و فتح و ظفر	آن که تا قصهٔ مردی و سلحشوری بود
خازن گنج اساطیر و تواریخ و سیر	حامل پرچم اسلام در اعصار و قرون
چون عبای بر و چون موی سر پیغمبر ¹³	موزه با طرفه ترین تحفهٔ صدر اسلام
گهش اقبال قضا و گهش ادبار قدر	امپراطوری ¹⁴ پر اوج و حضیض اسلام
گاه سر می نهد از فکر به زانوی کدر	گاه سر می کشد از فخر به باروی سپهر
که خدا باز دهد کیفر کفر کافر	شیر پا در تله از سیطرهٔ کفر و نفاق
به سلحشوری و سر سختی سرباز سمر	باز هم کشور مردان دلیر است و هنوز
چه هلالی که بُود آیت داس و خنجر ¹⁶	بر سرش رایت، چون شهپر شاهین، هلال ¹⁵
زیر پی، بحر و بر و دشت و در و کوه و کمر	توسن مرکب پویندهٔ ما می کوید
به کمرگاه زمین چنبره همچون اژدر	شاهراهی که از او آژده ¹⁷ درمی پیچیم
که قفس بشکند و بر فلک افشاند پر	من بدان طایر زندانی عاصی مانم
که به یاقوت گل، آراسته دارد سر و بر	مرز پیچید و یکی برقع فیروزه دمید

با بناهای نو آیین و نگارین کر و فر	وین یکی «آنکارا» پانتخت نوین «زُنْ ترک»
با دلِ اهل دل و با نظرِ اهل نظر	سیر آفاقِ توان کردن ⁷ و انفس، لیکن
شرق و غرب است که آمیخته با یکدیگر	ملتئی صورت ⁸ اروپایی و سیرت شرقی
بانوان خوش قد و بالا و صبیح المنظر	مردها خوش سر و سیما و قوی الجثه
چشمی از نرگس شهلا، بهی ⁹ از لاله تر	دختران مینیاتور و شاخ نبات ³³ حافظ
فیروز و ورزیده نه چاق اند و نه چندان لاغر	پسران خوش عضلات و متناسب اندام
لطفش از جمله زبانه‌های اروپایی سر	لهجه ترکی اینجا به ظرافت مَثَل است
گر بود آذری ما به مَثَل قند و شکر	فی المثل لهجه ترکیه بود شهدی ناب
راستی شاخ نبات ³⁴ است و لطیف و دلبر	دختر ترک بدین لهجه زیبا و ظریف
نقش چینی ³⁵ زده ¹⁰ گویی قلم صورتگر	حدّ اعلاى ظرافت که در این صورتهاست

6 در متن چایی: توان کرد

8 در متن چایی: صورت (با کسره)

8 آیا در اصل «رحی» بوده است؟

9 در متن چایی: نقش چین زده

10 «سر» از متن چایی افتاده است.

11 در متن چایی: مهر

دانش و تزکیه روح به سطح اعلا	ورزش و تقویت جسم به حدّ اکثر
قهرمانان برازنده و کشتی گیران	که ز سر پنجه ¹¹ بمانند به شیرانی نر
مهد ¹² علم است و به هرناحیه دانشگاهی	گو که در لندن، «آکسفورد» ³⁶ و به مصر، «الازهر» ³⁷
خیل مستشرق و دانشور و دانشگاهی است	که اساتید علوم اند و اساطیر ¹³ هنر
جای مستشرق ما پُرُوسور «آتش» ³⁸ ، خالی	که درخشنده نگین بود، بر این انگشتر
گرچه داننده نموده است و نمیرد لیکن	سوک دانش شمیری داغ چنین دانشور
بر سر تربت پاکش شدم و زد به مشام	باز از آن رشک ¹⁴ گلم نکهت مشک و عنبر

اهل ایمان همه با خویش برادروارند هر که قائل به خدا بود و معاد و محشر

¹³ در متن چایی: اساطیر، احتمالاً اساطین باشد جمع اسطوانه به معنی بنیادها و پایه‌ها. الأسطوانة ج أساطین و أساطینة: ستون، پایه. گویند: «هم أساطین الزّمان: آنان دانشمندان و پایه‌های زمانه‌اند» (المنجد، ج 1، ذیل الأستوانة).

¹⁴ در متن چایی: رشگ

با تو صد قرن خبر باشد و صد عصر اثر

هیئتی هست که ما راست¹⁷ دلیل و رهبر

که نه من واقف و نی هیئت [از آن] 18،
مستحض

کو عزیزی است مرا یار و صدیقی سرور

هیئتی ساخته با رقت قلب دختر

هم از این شهر به خود یار گرفت و همسر

عشق سمعی جلو افتد گهی از عشق بصر⁴⁴

هر که می یابد از این شاعر افسانه⁴⁵ خبر

نه عجب گر همه افسانه بود افسونگر

لیکن افسانه و افسون نکند کس باور

هر یکی کهنه کتابی است که هر صفحه آن

دیدنیها همه دیدم و تماشا کردم

گرچه صدها دگرش نکته فنی است به کار

یاد می آیدم از صحبت دکتر هیئت⁴³

او به¹⁹ جراحی قلب است ولی روح لطیف

او در این شهر به تحصیل پزشکی پرداخت

او از این بوم و برم قصه بسی گفته به گوش

می شتابد به تماشای چو من نقش غریب

شهریار آمده افسونگر حیدر بابا⁴⁶

این حدیثی است که پیچیده به هر کوچه و

کوی

16 در متن چاپی: با ما نت

18 «از آن» از متن چاپی افتاده است.

19 در متن چاپی: و نه

باری این سیر و سفر بر چو منی ارزانی
 که قفس می شکنم تا بگشام شهپر

از پس عارف و لاهوتی و عشقی⁴⁷، من نیز
 چارمینم که به²⁰ ترکیه گرفتیم مقرر

منم و پشت سرم قافلۀ ملتزمین
 همسر هست و دو تن دختر و یک فرد پسر

نه همین پنج نفر، بلکه طفیل است و قفیل
 می رسد عدّه سر سفره به پنجاه نفر

خبری نیست که بر سفره ارباب کرم
 چیست مهمان که بود بیشترک یا کمتر

یا رب این رایت فیروزفر نجم و هلال
 تا ابد دار ظفرمند و فروزان اختر

همچنان ملت ترکیه و ایران یا رب
 تا ابد الفتشان الفت جان با دو جگر

شهریار از قلم خود حجل و می گوید
 «اکملُ الحُسنِ لِذَیکم و بیانی ابتر²¹»⁴⁸

(به نقل از: دیوان شهریار / جلد سوم / از صفحه 191 تا 198 / انتشارات زرین / چاپ سوم 1374؛ و نیز: دیوان، چاپ چهل و پنجم، 1391، ج 1، ص 521)⁴⁹

²⁰ در متن چاپی: بر

²¹ متن: «الحمل الحسن لذیکم و بیانی ابتر»

SUMMARY

SHAHRIAR'S IMAGINARY TRIP TO TURKEY

Rahman MOSHTAGHMEHR*

As the biographical studies and the chronology of Shahriar reveal, despite his works which travelled beyond the borders of Iran and won him world fame and reputation in his lifetime, he lived most of his life in his hometown, Tabriz, and in some other cities such as Tehran, Niyshabur, and Mashhad. He lived in Tabriz in isolation and composure and, save undertaking a few short trips to Babul and Urmia; he certainly never left his country. However, there are two imaginary travelogues in his Divan: one comprises a journey to Turkey and the other to the former Soviet Union; his intensive care and detailed description in portraying the landscapes has made these travelogues vie with real ones. What is being considered in this article is depicting an account of Shahriar's imaginary.

Although Shahriar did not travel to Turkey, he was entirely familiar with its language, land, and history. His poetry was not unknown to the scientific and literary societies in Turkey. Ten to twelve years after the composition of *Heydar Babaya Salam* (or *Hail to Heydar Baba*), Professor Ahmad Atash translated it into Istanbul Turkish; he was celebrated on the December, 18, 1971 by the Irano-Turkish Cultural Relations Society.

This poem, which has been published in the third volume of Shahriar's collected poems or Divan, appeared after the poet's death, without his revision and supervision; and so, similar to other poems in his volume, it suffers from some omissions and erroneous records, which make it difficult for readers to grasp the meanings of some of his poems and harm the meter of the lines. In this article, we have provided a standard version of the text of the poem while referring to the common errors in the printed text. Using general resources, we have analyzed the allusions and titles in it.

* Prof. Dr., Azarbaijan Shahid Madani University, Persian Language and Literature, (r.moshtaghmehr@gmail.com).

In this imaginary travelogue, Shahriar first sketches a description of the Turkish nation and calls them our “co-religionist” and “neighbours”. Then, he recalls Turkey’s glorious past constructed as a result of the conquering efforts of the Ottoman Empire. The beautiful and lush landscapes of Erzurum, Diyarbakir, and Anatolia remove any sense of nostalgia from the mind and heart of the travelers. Likewise, the green dome of Mevlana’s mausoleum in Konya takes any onlooker to the heights of mysticism and spirituality.

Istanbul is the poet’s next abode; it is a city which resembles a bride clad in blue; at dawns and at twilights, it is adorned with the golden beams of the sun, providing an exquisite and peerless outlook.

For Shahriar, Istanbul is reminiscent of the 53-day siege and the bloody battle of the Ottoman soldiers at the gate of the city and its subsequent conquest on 29 May 1453 under the command of the young Ottoman ruler, Sultan Mehmet the Conqueror. In terms of its place and importance, Shahriar has called this event as Islam’s second great victory. In Istanbul, the ghosts of Tevfik Fikret, Mehmet Akif, and Yahya Kemal welcome him to the city.

Shahriar’s entrance into the city of Ankara, provides him with the opportunity to mention the history of republicanism in Turkey. Describing the people’s portrait, their sweet Turkish accent, and their prominent national features incurs the poet’s respect and admiration for his hosts.

The ending lines comprise a prayer for the Muslim people of Turkey and a request for the continuation of their brotherly friendship which is being needed today more than ever.

پی نوشت

- ¹ جمشید علیزاده، سالشمار زندگی شهریار، «مجله بخارا» مرداد و شهریور 1384، شماره 43 (از صفحه 348 تا 357)
- ² در سال 1299 (در 14 سالگی) برای ادامه تحصیل در دارالفنون به تهران مهاجرت کرد و در سال 1332 به تبریز بازگشت و دیگر تا پایان عمر در همانجا ماند و تنها برای تداوی به بیمارستان مهر تهران انتقال یافت که پس از چند ماه در همانجا درگذشت.
- ³ در سال 1390 در اداره «ثبت اسناد و املاک» تهران استخدام شد ولی در اردیبهشت 1311 با رتبه «یک اداری» به سمت «مأمور» به «نیشابور» انتقال یافت و در آنجا با کمال‌الملک دیدار کرد و چند روزی در منزل او مهمان بود اما یک سال بعد (در 1312) از نیشابور به مشهد منتقل شد که پس از دو سال (در 1314) به تهران بازگشت.
- ⁴ در سال 1317 به همراه «امیری فیروزکوهی» برای دیدار «نیما یوشیج» به «بارفروش/بابل» مازندران سفر کرد ولی نیما او را نپذیرفت. این دیدار چند سال بعد (1321) در تهران میسر شد و البته بعدها نیز در تهران و تبریز (1337) ادامه یافت.

- ⁵ در خرداد 1349 به دعوت مردم و دانشکده ادبیات دانشگاه ارومیه، به آن شهر سفر کرد.
- ⁶ او در سال 1299 قبل از مهاجرت به نهران قصد سفر به اروپا داشته ولی منصرف شده و به ادامه تحصیل در نهران راضی می‌شود. تنها موقعیت سفری که به خارج از کشور داشت، بنا به دعوت شوروی برای شرکت در جشن «دویست و پنجاهمین سالگرد تولد ملأ پناه واقف» بود که دعوتنامه را چهار ماه پس از جشن به او می‌دهند و این امکان هم عملاً از او سلب می‌شود.
- ⁷ دیوان شهریار، ج 3، ص 191
- ⁸ دیوان شهریار، ج 3، ص 198
- ⁹ «شهریار و حیدرپایه سلام»
- ¹⁰ تمام اطلاعات مربوط به سنوات رویدادها از مقاله ارزشمند و دقیق آقای جمشید علیزاده نقل شده است: «مجله بخارا»، سالشمار زندگی شهریار، مرداد و شهریور 1384 - شماره 43 (از صفحه 348 تا 357)
- ¹¹ در همین بیت آغاز کلمه کلیدی ترکیه از چاب افتاده که بدون آن هم معنی ابتر می‌ماند و هم شعر از وزن می‌افتد!
- ¹² رک: علی اکبر سام خانیانی. هادی جوادی امامک زاده، پاییز 1389، بررسی ابعاد مردم شناسی ادبی در اشعار شهریار، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره 45 صص 106_127

¹³ توپکایی، کاخ، یا توپکایی سرایی، قصرتوپ قاپو، اقامتگاه نخستین سلاطین عثمانی واقع در استانبول که نزدیک به 500 سال مرکز رسمی نظام حکومتی این سلسله بود. این کاخ را سلطان محمد دوم در میان سالهای 863-883 ق ساخت، و اقامتگاه رسمی خود قرار داد. جانشینان او نیز در همان‌جا اقامت گزیدند، تا اینکه در 1270 ق سلطان عبدالعزیز کاخ «دلمه باغچه» را برای اقامت انتخاب کرد. کاخ توپکایی که مقر اصلی حاکمان پر قدرت بود، جایگاه نگاهداری یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های جهان گردید که تا امروز باقی مانده است. بناهای اصلی و بی‌همتای این مجموعه در 1342 ق به عنوان موزه گشایش یافت و در معرض بازدید همگان قرار گرفت. نام توپکایی سرایی از سده 13 ق به این مجموعه ساختمانها داده شده است. در اصل این نام برای کاخ تابستانی‌ای که زمانی نزدیک به دروازه توپ (توپ قاپوسی) که در دیوار کنار ساحل بود، به کار برده می‌شد. نام پیشین این مجموعه کاخ نو (بنی سرای) برای تشخیص آن از کاخ کهن (اسکی سرای) بود. سلطان محمد دوم بی‌درنگ پس از تسخیر استانبول در 857 ق، ساختمان این اقامتگاه سلطنتی را در فضای وسیعی در مرکز شهر آغاز کرد.

امروزه، آثاری از کاخ کهن برجای نیست، و ویرانی آن و دیگر کاخهای آغازین دوره عثمانی در بورسه، ادرنه و استانبول بر اهمیت تاریخی کاخ توپکایی می‌افزاید. در واقع، این بنا اثر بازمانده نادری است که تا سده 13 ق به عنوان کاخ سلطنتی کاربری داشته، و در اواخر قرون وسطی ساخته شده است و اصول سنتهای معماری غیرنظامی را در بر دارد که می‌توان آنها را تا کاخهای عباسی متعلق به سده‌های 2 و 3 ق در عراق، و پیش از آن تا کاخهای دوران باستان دنبال کرد. این بنا مجموعه‌ای از تالارهای گنبددار بود که در پیرامون اتاق خواب سلطان، معروف به «خاص اوطه» قرار داشت. پس از چیرگی عثمانی بر قاهره در 923 ق، آثار مقدس و مهم پیامبر اکرم (ص) از آنجا به استانبول منتقل گردید و در این اتاق جای داده شد؛ و هنگامی که سلطان مراد سوم (سل 982_1003 ق) خوابگاه سلطنتی جدیدی در حرمسرا ساخت، کاربری اصلی «خاص اوطه» حفاظت از عباى مقدس پیامبر (ص) و آثار دیگر گردید که تا امروز نیز ادامه دارد. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج 16، ذیل توپکایی).

¹⁴ امپراتوری عثمانی، قلمرو حکومتی سلسله‌ای از 37 سلطان و خلیفه ترک به بنیادگذاری عثمان اول (699_1343 ق). واگذاری منطقه‌ای در بیتونیا قدم، بخشی از شمال شرقی آسیای صغیر یا آناتولی به آرطغرل، رئیس طایفه‌ای از قبیله قایی، از ترکان غز، از سوی سلجوقیان روم در ازاء خدمات او، مقدمه تشکیل دولت عثمانی شد. با تزلزل دولت سلجوقی در حمله مغول، عثمان بیگ، پسر آرطغرل امارت مستقل کوچکی تأسیس کرد. او بعداً به عثمان اول معروف، و سرسلسله خاندان عثمان اوغلو (آل عثمان) شد. (دانشنامه دانش‌گستر، ج 11، ذیل عثمانی، امپراتوری).

¹⁵ اشاره به پرچم رسمی کشور ترکیه است که سراپا سرخ است و هلال و ستاره‌ای بر وسط آن نقش بسته است.

16 اشاره است به شباهت شکل هلال به داس از طرفی و خنجر از طرفی دیگر.

17 سوراخ سوراخ شده

18 ارزروم که سابقاً به صورت ارض‌روم یا ارزن‌الروم یا ارزنة‌الروم هم نوشته‌می‌شد. یکی از استان‌های ترکیه است که مرکز آن هم شهری به همین نام است. «حد شمالی آن بایزید و طرابزون و حد شرقی آن، مستملکات روسیه و شهرهای ایران و حد جنوبی‌اش، کردستان و تبلیس و دیاربکر و حد غربی سیواس و بایبورد و ارزجان. اکثر سکنه آن کرد باشند» (لغتنامه دهخدا).

19 اصلی و کرم، افسانه کهن عاشقانه که روایت‌های گوناگونی از آن در فرهنگ و ادبیات عامیانه کشورهای آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و برخی کشورهای آسیای میانه رواج دارد.

افسانه اصلی و کرم در اوایل سده 10 ق به وجود آمده، و از همین زمان به بعد در میان مردم قفقاز، آسیای میانه و آسیای صغیر رواج یافته است. با اینهمه، برخی از پژوهشگران بر این باورند که خاستگاه اصلی این افسانه آذربایجان بوده است (نک: آذربایجان...، (IV/235). برخی دیگر معتقدند که اصلی (معشوق) و کرم (عاشق)، قهرمانان داستان، در اواخر سده 10 ق می‌زیسته‌اند و این داستان در حدود یک قرن پس از آنها شکل گرفته است (گونی، 135). در بیشتر روایات قفقاز، خاستگاه افسانه اصلی و کرم شهر گنجه یاد شده است، اما بنا بر روایات مردم آسیای صغیر نقطه آغاز داستان شهر اصفهان است (همو، 4-3). بانارلی، پژوهشگر معاصر ترک، بر این است که اساس این داستان از شعرهای سراینده و نوازنده آوازخوانی (= عاشیق) به نام «کرم» درباره زندگی خود او بوده، و به مرور زمان به صورت افسانه‌ای رواج یافته است. (II/729). همچنین به روایت دیگری کرم پسر عنقا بیک، بیک اخلاط (شهری در آسیای صغیر) بوده است (همانجا) و در روایت ترکیمنی، حوادث داستان در تبریز روی داده است. هرچند که این افسانه در میان مردم مناطق مختلف از جمله ترکمنها، ترکها، آذربایجانیها، ازبکها، ارمنیها و قزاقها به صورتهای گوناگون نقل می‌شود، ولی در تمامی آنها مایه اصلی داستان و قهرمانان آن یکی است (نک: افندیف، 379).

خلاصه داستان بنابر روایت مردم قفقاز چنین است: زیادخان، خان گنجه، و قراکشیش خزانهدار و وزیر او بوده است. این دو با هم قرار می‌گذارند که اگر یکی صاحب پسر و دیگری صاحب دختر شود، آن دو را به عقد ازدواج یکدیگر درآورند. چندی بعد خان گنجه دارای پسری، و قراکشیش صاحب دختری می‌شود. پسر را محمود (کرم) و دختر را مریم (اصلی) نام می‌گذارند. این دو با هم بزرگ می‌شوند و به یکدیگر دل می‌بندند؛ ولی کشیش که نمی‌خواهد دخترش را به یک مسلمان بدهد، همراه خانواده‌اش از گنجه فرار می‌کند. کرم در پی آنان ساز به دست در بیابانها آواره می‌شود و با تحمل سختیهای بسیار خود را به آنان می‌رساند. سرانجام کشیش ناچار دختر را به کرم می‌دهد، ولی دکمه‌های لباس عروسی او را طلسم می‌کند. کرم در شب زفاف به وصال اصلی نمی‌رسد و از درد این ناکامی چنان آه سوزانی از سینه برمی‌آورد که گیسوان دختر آتش می‌گیرد و هر دو می‌سوزند و خاکستر می‌شوند. خاکستر این دو دلداد را در کنار هم به خاک می‌سپارند، اما کشیش وصیت می‌کند که پس از مرگش او را میان آن دو به خاک بسپارند. پس از چندی از خاکسترهای عاشق و معشوق دو بوته گل می‌دمد و هنگامی که گلها به سوی هم سر می‌کشند تا به هم برسند، بوته خاری از گور کشیش سر بر می‌زند و مانع می‌شود.

در روایات آسیای صغیر چنین آمده است: اصلی، دختر خزانهدار پادشاه اصفهان که یک کشیش مسیحی بود، و کرم فرزند یک مرد مسلمان از کودکی به هم دل بسته بودند. این دو با عشق پاک با هم بزرگ شدند، ولی هنگامی که قرار شد به عقد ازدواج همدیگر درآیند، کشیش به شدت با ازدواج آن دو به مخالفت برخاست، زیرا نمی‌خواست که دخترش همسر یک فرد مسلمان شود؛ از این رو دخترش را از اصفهان به دیار دیگری برد تا مگر کرم را فراموش کند. کرم در پی آنان به راه افتاد و سالها کشیش دختر را از دیاری به دیار دیگر می‌برد و کرم نیز همچنان در پی آنها می‌رفت تا به شهر حلب رسیدند و سرانجام در آنجا با توصیه پادشاه حلب، کشیش با ازدواج این دو دلداد موافقت کرد، اما در شب زفاف، کرم از شدت شور و سوز عشق آتش گرفت و سوخت و اصلی هم که با گیسوان خود خاکستر او را جاروب می‌کرد، از شراره‌ای که به مواجش گرفت، سوخت و خاکستر شد («داثره المعارف...1»، (III/469).

در متن داستان اصلی و کرم نظم و نثر درهم آمیخته است. «عاشیقها» هنگام نقل داستان، قسمتهای منظوم را همراه ساز به آواز می‌خوانند (افندیف، همانجا). سروده‌هایی از این داستان در برخی از جنگها و مجموعه‌های خطی مضبوط است و روایاتی از آن نیز به چاپ سنگی انتشار یافته است. پس از ترویج چاپ سری در دوران حکومت عثمانی، نخستین متن بازنویسی شده اصلی و کرم توسط احمد راسم (د 1351ق) آماده چاپ گردید (بوراتاو، 66). هنرمندان کشورهای مختلف براساس افسانه‌های اصلی و کرم که در میان اقوام مختلف به صورت نماد و تمثیل عشق پاک در آمده است، منظومه‌ها، داستانها و نمایشنامه‌های بسیاری ساخته و پرداخته‌اند. ناظم حکمت شاعر معاصر ترک با الهام از این داستان منظومه کرم گیبی را سروده است و حاجاطور آبوبویان (د 1264ق) نویسنده ارمنی داستان «دخت‌ترک»، و نریمان نریمانف داستان «بمادر و صنوا» را براساس آن نوشته‌اند. یکی از معروف‌ترین آثاری که براساس این افسانه پدید آمده، آپرایی اصلی و کرم است که در 1912م توسط غزیر حاجی بیگوف (1303-1367ق) موسیقی دان و آهنگ‌ساز مشهور آذربایجانی تصنیف شده، و شهرت جهانی پیدا کرده است (رئیس‌نیا، 14، 16).

مآخذ: رئیس‌نیا، رحیم، غزیر حاجی بیگی و جنبش مشروطه ایران، تهران، 1355ش؛ نیز:

Afandiyev, P., *Azerbaijan shifahi xalg edebiyaty*, Baku, 1992; *Azərbaycan sovet ensiklopediyası*, Baku, 1980; Banarlı, N.S., *Tu rk edebiyati tarihi*, Istanbul, 1971; Boratav, P.N., *100 Soruda turk halk edebiyati*, Istanbul, 1973; Gu ney, E.C., *Kerem ile Asli*, Istanbul, 1968; *Tu rk ansiklopedisi*, Istanbul, 1971

جلال خسروشاهی (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 9، ذیل اصلی و کرم).

²⁰ شیعیان حضرت علی (ع) را مظهر شجاعت، مردانگی و جواهری و دستگیری و دادرسی می‌دانند؛ از این رو، در شداید و سختی‌ها آن حضرت را به یاری می‌خواهند و «باعلی» می‌گویند.

²¹ خواننده، نوازنده، یا داستان‌سرای اقوام ترک زبان (فرهنگ سخن، ج 5، ذیل عاشق).

²² شهر و ولایتی در جنوب شرقی جمهوری ترکیه، در حوزه رود دجله. نام دیاربکر در متون قدیم، آید بوده است. آید شهری باستانی بود با طرحی رومی که ساکنان آن را رومیان، یونانیان و سریانیان تشکیل می‌داد. در 464ق آلپ‌ارسلان سلجوقی بر آنجا مسلط شد و امپراتور گورکانی در 796ق شهر را فتح کرد. ازوزون‌حسن مرکز حکومت آق‌قویونلو را از آید به تبریز منتقل کرد. بعد از جنگ چالدران، دیاربکر برای همیشه ضمیمه قلمرو عثمانی شد. از این شهر برخی شاعران و مؤلفان فارسی‌نویس برخاسته‌اند که از آن جمله‌اند: شریفی آمدی، درویش خلیلی، خلیفه آمدی و سلیمان نظیف. (دانشنامه دانش‌گستر، ج 8، ذیل دیاربکر).

²³ ولایت و شهری در جنوب مرکزی آناتولی در ترکیه، با 742,690 نفر جمعیت. آرامگاه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) در این شهر است. قونیه یکی از قدیم‌ترین شهرهای جهان است و پیشینه آن به روزگار هیتی‌ها بازمی‌گردد. سپس فریگیان، لیدیایان، ایرانیان، مقدونیان و رومیان بر آنجا حکم راندند. سلجوقیان در عهد آلپ‌ارسلان قونیه را پایتخت خود کردند. در این دوران قونیه به اوج شکوه و عظمت خود رسید و به مرکز سیاسی و فرهنگی آناتولی مبدل شد. در پایان قرن 13م مغولان شهر را تصرف کردند و در قرن 15 ضمیمه امپراتوری عثمانی شد و اهمیت خود را از دست داد. مولوی در این شهر پرورده شد و به مقامات عالیه روحانی و عرفانی رسید و مثنوی و دیوان شمس‌تبریزی را همانجا سرود. فرقه بزرگ مولویه در این شهر پا گرفت. از بزرگان این شهر می‌توان صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی، صدرالدین قونوی از قدما، و فخری افتدی و محمد کانارار، از متأخران نام برد. (دانشنامه دانش‌گستر، ج 12، ذیل قونیه).

²⁴ منظور مولانا جلال‌الدین محمد مولوی است که از 14 سالگی در روم (=آسیای صغیر) زندگی کرد و بخش اعظم عمرش را در قونیه گذراند؛ شمس را در آنجا یافت؛ شاهکارهایش را در آن شهر آفرید؛ مریدان محبوبش: صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین چلبی را در آن شهر تربیت نمود و سرانجام در 5 جمادی الآخر 672 در همان شهر درگذشت و به خاک سپرده شد.

²⁵ استانبول (یا: اسلامبول) پایتخت پیشین و بزرگ‌ترین شهر جمهوری ترکیه، بر دو کرانه تنگه بوسفور و سواحل دریای سیاه و دریای مرمره. یکنه شهر دنیاست که در دو قاره واقع است: دو پل عظیم معلق دو بخش اروپایی و آسیایی شهر را به هم وصل می‌کنند. استانبول پایتخت اقتصادی، فرهنگی و جهانگردی ترکیه است و بیش از یک سوم کل فعالیتهای مالی، اقتصادی و تولیدی کشور در این شهر صورت می‌گیرد. در 330م کنستانتین، آنتونیا را

پایتخت خود کرد و پس از درگذشت او، نامش را به این شهر دادند و آن را کنستانتینوپولیس خواندند. همین نام سرانجام به قسطنطنیه مبدل شد. یونانیان آنجا را استین‌پولیس می‌نامیدند و مسعودی آن را استین‌بولن ضبط کرده‌است. همین نام بود که به استنبول و استنبول تبدیل شد. در زمان احمد سوم و سلیم سوم عثمانی این نام به تحریف، اسلامبول گفته و نوشته می‌شد. (دانشنامه دانش‌گستر، ج 2، ذیل استانبول). ● هم اکنون پل سومی به این دو پل اضافه شده است و اطلاعات دانشنامه مربوط به سالها پیش است.

²⁶ اشاره است به دو دریای اژه و مرمره که اطراف استانبول را فراگرفته و منظره غروب خوشید بر روی آن.
²⁷ فتح‌الفتوح، نام جنگی است که میان عرب و ایرانیان در نواوند به زمان عمر بن خطاب درگرفت، و سالار عرب در این جنگ نعمان بن مُقرن بود. (دهخدا) شهریار فتح استانبول را از نظر اهمیت در مقامی بعد از فتح ایران توسط مسلمانان (فتح الفتوح ثانی) نامیده است.

²⁸ محمد عثمانی دوم (ادرنه 832-886 ق.م). (معروف به فاتح) هفتمین سلطان عثمانی. دو دوره حکومت وی: 848_850 ق.م؛ 855_886 ق.م). در 848 ق.م پدرش اداره کشور را به او سپرد اما دو سال بعد با تهدید بنی‌چری‌ها به شورش و با پافشاری صدراعظم، خلیل پاشا، حکومت را به دست گرفت و محمد بار دیگر به ولیعهدی بازگشت (850 ق.م). سرانجام پس از مرگ مراد بنا به وصیت مکتوبش، محمد با رویای فتح قسطنطنیه به سلطنت رسید (855 ق.م). در 856 ق.م در شمال استانبول بر ساحل اروپایی بوشفور بنا نهاد تا ضمن نظارت بر آبراه بوسفور و قطع ارتباط بیزانس با دریای سیاه، بتواند سپاهیان خود را از آنجا عبور دهد. با پایان گرفتن بنای دژ، وی با تویخانه‌های مجهز محاصره قسطنطنیه را آغاز کرد و سرانجام شهر را گشود (857 ق.م) و از این پس به محمد فاتح شهرت یافت. (دانشنامه دانش‌گستر، ج 15، ذیل محمد عثمانی دوم).

²⁹ توفیق فکرت، ترک و پیشوای شعر جدید ترکی (1867-1915 م). وی تحصیلات خود را در مدرسه عالی غلظه سرای پایان رسانید. او مردی منزوی و وظیفه شناس و خوش ظاهر و وطن پرست و انسان دوست بود. در انتشار مجموعۀ «از ثروت فنون» که بعدها «ثروت هنرمندان» نامیده شد و در آشنا کردن ترک‌ان به ادبیات جدید اروپایی بسیار مؤثر بود، شرکت داشت. شعر ترکی را از نظر شکل و لفظ و مفهوم و معنی، صورت نو بخشید. افکار و تصورات وی سالم و عاری از قید است. فکرت، عشق را از آثار خود طرد کرده‌است. خانه او در دامنه تپه‌های ساحل بسفر امروز «موزه ادبیات جدید» است و کتابخانه‌ای در آن دایر کرده‌اند (فرهنگ فارسی معین).

³⁰ اشاره است به هلال روی پرچم ترکیه.

³¹ ارسوی، محمدعاکف (استانبول 1873_1936). شاعر و مترجم ترک. زبان فارسی را نزد معلم و زبان فرانسه را نزد خود آموخت. از سنین نوجوانی شعر می‌سرود. به عقیده او افکار میهن‌پرستی تفرقه‌افکن است و برای ایجاد اتحاد، آرمان واحدی لازم است که فقط از طریق دین حاصل می‌شود. به همین سبب در روزنامه‌های مذهبی مقاله می‌نوشت و بعدها خودش سبیل‌الرشاد را چاپ کرد. متأثر از افکار محمدعبده بود. طرفدار افکار ساده و ناب اوایل اسلام بود و عقایدش را در مقالات و شعرهایش رواج می‌داد. در جنگ استقلال که در غرب آناتولی آغاز شده بود (1919)، شرکت کرد. بعد از اعلام جمهوری که حکومت لائیک بر سر کار آمد به مصر رفت. در شعر از حافظ شیراز تأثیر گرفته و بسیاری از اشعار حافظ و سعدی را ترجمه کرده است. در 1921، شعر او در مسابقه‌ای که برگزار شد مقام اول را کسب کرد و به عنوان سرود ملی انتخاب شد. اشعار او در مجموعه‌ای هفت جلدی با عنوان صفحات، جمع‌آوری شده‌است. از آثارش: اصوات حق؛ بر منبر [مسجد] سلمانیه؛ بر منبر مسجد فاتح؛ خطرات (1917)؛ سایه‌ها (1933). (دانشنامه دانش‌گستر، ج 2، ذیل ارسوی محمدعاکف).

³² یحیی کمال ییاتی (اسکوپیه 1884_1958). شاعر، دولتمرد و نویسنده اهل ترکیه. در 1902 به پاریس رفت. در 1912 دوره دانشکده علوم سیاسی را در رشته سیاست بین‌الملل به اتمام رساند. به کشورش بازگشت و در برخی مدارس استانبول به تدریس تاریخ تمدن، تاریخ ادبیات غرب و تاریخ ادبیات ترک مشغول شد. در 1923 نماینده مجلس کبیر ملی شد. سالها سفیر ترکیه در اسپانیا، پاکستان، لهستان و پرتغال بود. با همراهی شماری از دانشجویان، مجله‌ای به نام درگاه منتشر کرد. از آثار اوست: استانبول عزیز به نظم و نثر (استانبول، 1964)؛ حکایتهای سیاسی (استانبول، 1968)؛ خطرات سیاسی کودکی و بزرگسالی (استانبول، 1973)؛ شعرهای ناتمام (استانبول، 1976)؛ نامه‌ها (مقاله‌ها) (استانبول، 1977)؛ گنبد آسمان خودمان (1961)؛ با نسیم شعر قدم (1962)؛ رباعی‌ها که در دو بخش است: بخش نخست، رباعی‌های خود شاعر و بخش دوم دربردارنده ترجمه ترکی حدود 100 رباعی خیام (استانبول، 1983، 1963). (دانشنامه دانش‌گستر، ج 18، ذیل یحیی کمال ییاتی).

³³ اشاره است به این بیت حافظ که در تفسیرهای عامیانه «شاخ نبات» مذکور در آن را نام معشوق حافظ تصور کرده‌اند و در هنگام فال گرفتن حافظ را به او سوگند می‌دهند: این همه شهد و شکر کز سختم می ریزد
 نام افسانه‌ای معشوقه خواجه شیراز. (آندراج؛ به نقل از لغتنامه دهخدا).

³⁴ در اینجا همان معنی عام کلمه است: شاخ نبات. (ترکیب اضافی، مرکب) آنچه به صورت شاخ در کوزه‌های نبات بر رشته‌ها بسته شود. (غیبات اللغات). شاخه‌هایی از نبات متبلور که درون کاسه نبات بندد. ظاهراً شاخ قند نیز همین باشد. (آندراج). شاخ شکر: بلبل از عشق ز گل بوسه طمع کرد چه گفت / بشکن شاخ نبات و دل ما را مشکن؛ مولوی (از آندراج). حافظ چه طرفه شاخ نباتیست کلک تو / کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است (به نقل از لغتنامه دهخدا).

³⁵ چینیان در انواع نقاشی و مخصوصاً مینیاتور از دیرباز مهارتی خاص داشته‌اند و داستان رقابت نقاشان رومی و چینی در مثنوی تحت عنوان «قصه مری کردن رومیان و چینیان در صفت نقاشی» آمده است: چینیان گفتند: ما نقاش تر / رومیان گفتند: ما را کتر و فرّ
 شهرت نگارستان چین در ادب فارسی نیز از این روست: نگارستان چین را در داستاها، موضعی در چین پنداشته‌اند بر از تصاویر طرفه و نقش و نگار بدیع، و همان است که به نام نگارخانه خوانده‌اند. در داستان «دژ هوش ربا» مثنوی، نگارستان شهری پر نقش و نگار در سرحد چین معرفی شده‌است. (حاشیه برهان قاطع ج معین): هست آن پر در نگارستان چین / اطلیوا العلم ولو بالصین بین؛ حافظ نیز به صورتگر چین اشاره کرده است: هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز / نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد

³⁶ قدیمی‌ترین دانشگاه انگلستان، نخستین بار در قرن 12م از دانشگاه آکسفورد یاد شده‌است که ورود دانشجویان انگلیسی اخراجی از پاریس در 1167م سبب توسعه آن شد. این دانشگاه 36 کالج دارد. در خلال جنگ داخلی انگلستان، دانشگاه از سلطنت‌طلبان و مردم شهر از پارلمان حمایت می‌کردند. (دانشنامه دانش گستر، ج 1، ذیل آکسفورد oxford).

³⁷ (یا: جامع الازهر) مسجد و دانشگاهی دینی و مشهور در قاهره و قدیمی‌ترین دانشگاه اسلامی مصر. مسجد آن را در 359ق ابوالحسن جوهر صقلی یا جوهر یونانی، کاتب و سردار معروف المعزالدین الله خلیفه فاطمی مصر، پس از غلبه بر احمدين علی اخشیدی بنا نهاد و پس از دو سال به پایان رساند و به الازهر موسوم شد. مدرسه الازهر نیز در 378ق و در خلافت ابومنصور نزار بن معز فاطمی ساخته و به مسجد الازهر متصل شد. مدرسه الازهر در دوره فاطمیان آموزشگاه تعلیم شیعیان اسماعیلی بود. مالیک بخری و برخی، اعتبار آن را احیا کردند و در دوره عثمانی‌ها به بزرگ‌ترین مرکز آموزش علوم اسلامی و همچنین آموزش زبان و ادبیات عرب تبدیل شد. الازهر در سال‌های مبارزه با استعمار انگلیس از مراکز مخالفت با انگلیسیها بود. دانشگاه الازهر امروزه بزرگترین مرکز آموزش فقه و علوم اسلامی مطابق مذهب اهل سنت در مصر به‌شمار می‌آید. (دانشنامه دانش گستر، ج 2، ذیل الازهر).

³⁸ ادیب و ایران‌شناس نامدار ترکیه. وی در سال 1911 یا 1917 در آغچاکوی در ناحیه بیرجیک زاده شد. در 1935م وارد مدرسه عالی استانبول شد و در همین هنگام در گروه آموزشی زبان و ادبیات ترکی دانشکده ادبیات استانبول نیز به تحصیل پرداخت. وی از محضر فؤاد کوپرولو، راغب خلوصی اوزدن، رحمت آرات، علی نهاد تارلان و احمد اوغلو (که از استادان و پایه‌گذاران روشهای نوین آموزش زبان و ادبیات ترکی بودند)، سود جست. آتش هنوز دانشجو بود که ریتر در تعلیم دروس خود، فارسی و عربی، از او یاری جست. پس از آنکه احمد آتش در 1939م به گرفتن گواهینامه‌های تحصیلی لازم دست یافت، رسماً به سمت دستیاری ریتر در دانشگاه استخدام شد. موضوع آخرین شهادت‌نامه تحصیلی اش «فقه اللغه عربی و فارسی و سندباد نامه‌های مختلف» بود. موضوع پایان‌نامه دکتری آتش زندگی و آثار نایف ذبیانی بود. وی پس از دفاع از رساله خود، در اوایل 1943م به مقام دانشیاری رسید. احمد آتش محقق دقیق و دانشمندی پرکار بود. وسعت مطالعات در باب موضوعات گوناگون، کار مداوم در زمینه نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها و فعالیت در تدوین اسلام انسیکلوپدیسی از او عالمی پرمایه ساخته بود. گروهی بسیار شاگرد وی بوده‌اند که برخی از آنان هم‌اکنون در دانشگاه‌های ترکیه تدریس می‌کنند.

آثار: الف. نقد و نشر متون: 1. سندبادنامه، نگارش محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی، با سندبادنامه تازی (استانبول، 1948م)؛ 2. ترجمان البلاغه، محمد بن عمر رادویانی (استانبول، 1949م)، اهمیت کار آتش در این اثر، صرف نظر از نقد و نشر متن، کشف و عرضه این نکته است که مؤلف حقیقی کتاب برخلاف مشهور، فریخی سیستانی شاعر معروف نیست؛ 3. وسیله‌النجاه، سلیمان چلی (آکارا، 1954م)؛ 4. جامع التواریخ،

رشیدالدین فضل‌الله (ج 2، جزء 4، آنکارا، 1957م، ج 2، جزء 5، آنکارا، 1960م)؛ 5. رساله فی ماهیه العشق، ابن سینا (استانبول، 1957م)؛ 6. فهرستی از منظومه‌های فارسی در کتابخانه‌های استانبول، ایاصوفیه، نورعثمانیه، فاتح و اسعد افندی (آخرین اثر او).
 ب. ترجمه‌ها: 1. احصاء العلوم، فارابی، ترجمه به ترکی (استانبول، 1955م)؛ 2. راحة الصدور، راوندی، ترجمه به ترکی (ج 1، آنکارا، 1957م، ج 2، آنکارا، 1967م).

ج. مقالات: 1. در حق نقد متون (1940م)؛ 2. نسخه‌های خطی مهم عربی و فارسی کتابخانه‌های رودور و اُنطاکیه (1947م)؛ 3. در حق ترجمان البلاغه (1948م)؛ 4. در حق ترجمان البلاغه، پاسخ به انتقادات ملک‌الشعراء بهار (1949م)؛ 5. نسخه‌های خطی مهم کتابخانه‌های قونیه (1952م)؛ 6. نسخه‌های خطی مهم عربی و فارسی کتابخانه عمومی قسطنطنی (1952م)؛ 7. نسخه‌های خطی فارسی آناتولی از قرن 6 تا 8 (1954م)؛ 8. منظومه ورقه و گلشاه، به ترکی (1954م) و ترجمه فارسی آن به قلم خود او، با عنوان «یک مثنوی گم شده از دوره غزنویان، ورقه و گلشاه» (1333ش)؛ 9. نسخه‌های خطی پراهمیت کتابخانه‌های آناتولی و آماسیه (1955م)؛ 10. ابن سینا و شیمی (1955م)؛ 11. ابن سینا در داستانه‌های عامیانه ترکی (1955م)؛ 12. تحقیق درباره زندگی و آثار نایب‌ذیبانی (1956م)؛ 13. نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه‌های آناتولی (1958م)؛ 14. نوشته‌های قدیمی به زبان ترکی شرقی (1958م)؛ 15. نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های آناتولی (1958م)؛ 16. نسخه‌های خطی آثار رشیدالدین وطواط (1959م)؛ 17. نسخه‌های خطی مهم عربی کتابخانه‌های چروم و یوزقات (1959م)؛ 18. سیف‌الدین محمد فرغانی (1959م)؛ 19. منظومه فارسی کهن دیگری به نام ورقه و گلشاه (1961م)؛ 20. در باب نقد جامع التواریخ، پاسخ به انتقادات مجتبی مینوی (1961م)؛ 21. فرخی چه زمان به چغانیان رفت؟ (مجله دانشکده ادبیات تهران، س 8، شم 2، دی 1339ش، ص 131). (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ذیل آتش احمد).

39 اشاره است به ایران و ترکیه که در صورت اتحاد عالم اسلام و نبود اختلافات مذهبی تحت پرچم واحدی می زیستند.

⁴⁰ صفویه (905_1148ق) از سلسله‌های معروف پادشاهی ایران. بنیانگذار این سلسله، شاه اسماعیل اول صفوی. او نخستین کسی است که دولت ملی را پس از اسلام در ایران، بر اساس مذهب تشیع بنا نهاد و ایرانیان را با هم متحد کرد (دانشنامه دانش گستر، ج 10، ذیل صفویه).

⁴¹ قاجاریه، سلسله. مؤسس این سلسله آقامحمدخان قاجار در روز مرگ کریم خان (13 صفر 1193ق) از شیراز به مازندران گریخت و بساط حکومت درانداخت و سرانجام بر لطفعلی خان زند پیروز شد (1209ق) و تفلیس را گرفت (1209ق) و پس از تصرف خراسان در 1210ق کشور ایران را وحدت بخشید و دولتی متمرکز به وجود آورد که بر اسلوب قدیم بنا شده بود (دانشنامه دانش گستر، ج 12، ذیل قاجاریه سلسله).

⁴² آتاتورک، مصطفی کمال (1881_1938) (نام اصلی: مصطفی کمال پاشا) آتاتورک در زبان ترکی به معنی «پدر ترکه‌ها» است. سیاستمدار، ژنرال ترک و نخستین رئیس‌جمهور ترکیه، از 1923. پس از جنگ جهانی اول یک حکومت موقت شورشی تأسیس کرد. ارتش ترکیه به رهبری او، یونانیان اشغالگر را از خاک ترکیه اخراج کرد (1921_1922). بانی جمهوری ترکیه است. وی با دیپلماسی خود از جنگ با انگلیسی‌ها جلوگیری کرد و ترکیه اروپایی نیز تحت اختیار کمال درآمد. در 29 اکتبر 1923، رژیم ترکیه جمهوری و مصطفی کمال، نخستین رئیس‌جمهور آن اعلام شد (دانشنامه دانش گستر، ج 1، ذیل آتاتورک مصطفی کمال).

⁴³ پزشکی ایرانی و پایه‌گذار جراحی قلب در ایران. دوره ابتدایی، متوسطه و دو سال اول پزشکی را در ایران گذراند، سپس به استانبول رفت و پس از دریافت دکترای پزشکی، به مدت شش سال دوره تخصصی جراحی را در استانبول و پاریس طی کرد. در 1331ش، به ایران بازگشت. از او مقالاتی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه به چاپ رسیده و مجله فرهنگی ادبی وارلیق را به زبان ترکی-فارسی منتشر کرد. به عنوان یکی از مراجع ترک‌شناسی در دنیا شناخته شده‌است. بیشتر آثار او در زمینه زبان و ادبیات ترکی است. از آثار اوست: جراحی عمومی؛ تاریخ ادبیات آذربایجان، 2 جلد، به زبان ترکی (1358ش)؛ سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی (1365ش). (دانشنامه دانش گستر، ج 18، ذیل هیئت جواد).

⁴⁴ ربّ تعشق الابدُّ قبل العین احیانا

⁴⁵ شاعر افسانه‌ای لقبی است که خود شهریار در غزلی به مطلع: نیما غم دل گو که غریبانه بگیریم، آن را به نیما داده‌است ولی در اینجا شهریار خود را شاعر افسانه / افسانه‌ای نامیده است که مردم ترکیه دوردور از او چیزها شنیده‌اند ولی او را ندیده‌اند و از او تصویری افسانه‌ای دارند.

⁴⁶ نام شاهکار ترکی شهریار که به بیشتر زبانهای زنده دنیا از جمله ترکی استانبولی ترجمه و بازنویسی شده است و معروفیت شهریار بیشتر مدیون آن است. ⁴⁷ سه شاعر معروف دوره مشروطه که مدتی از عمر خود را در استانبول گذراندند. عارف مدّت کوتاهی در استانبول ماند ولی گویا با نارضایتی از آن سفر بازآمد ولی عشقی در اوایل جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی به عبارت دیگر دوره کشمکش سیاست متفقین و دول متحده، به هواخواهی از عثمانیها پرداخت و زمانی که چند هزار تن مهاجر ایرانی در عبور از غرب ایران به سوی استانبول می‌رفتند او هم به آنها پیوست و همراه مهاجرین به آنجا رفت.

عشقی چند سالی در استانبول بود و «اپرای رستاخیز شهریاران ایران» را عشقی در استانبول نوشت. این منظومه اثر مشاهدات او از ویرانه‌های مدائن هنگام عبور از بغداد و موصل به استانبول بوده است. لاهوتی نیز از جمله شاعران و مبارزان ایرانی بود که بخش مهمی از زندگی پرحادثه او در تبعید گذشت. سالهایی (حدود 3 سال) در استانبول و روزگاری در اتحاد شوروی (سابق). مرگ او هم سرانجام به سال ۱۳۳۶ شمسی در مسکو اتفاق افتاد. نام او ابوالقاسم الهامی بود و تخلص شعری اش لاهوتی، اصلش از کرمانشاه و سال ولادتش ۱۳۰۵ قمری می‌باشد. پدرش کشاورزی ساده اما اهل شعر و ادب و مردی آزادی خواه بود.

⁴⁸ کامل ترین زیبایی ها از آن شماس و بیان من از گفتن قاصر و ناتوان است.

⁴⁹ بسیاری از غلطهای چاپی چاپهای قبلی همچنان در چاپ چهل و پنجم (1391) تکرار شده و علاوه بر آن چهار بیت اخیر در این چاپ . به عمد یا به سهو . افتاده است.

فهرست منابع و مآخذ

1. انوری، حسن (1381)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: سخن.
2. بندرریگی، محمد (1387)، المنجد، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.
3. دانشنامه دانش گستر (18 جلدی) (1389)، زیر نظر علی رامین، کامران فانی، محمدعلی سادات، چاپ اول، تهران: مؤسسه دانش گستر روز.
4. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (1379)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
5. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه.
6. شهریار، محمد حسین بحجت تبریزی (1374)، دیوان اشعار، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات زرین و نگاه.
7. شهریار، محمد حسین بحجت تبریزی (1391)، دیوان اشعار (2 جلد)؛ به ویراستاری دکتر حمید محمد زاده، تهران: انتشارات نگاه.
8. علی اکبر سام خانیانی. هادی جوادی امامک زاده (پاییز 1389)، بررسی ابعاد مردم شناسی ادبی در اشعار شهریار، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره 45 صص 106 . 127
9. علیزاده، جمشید (مرداد و شهریور 1384)، سالشمار زندگی شهریار، مجله بخارا، شماره 43 (از صفحه 348 تا 357)
10. مقالات مندرج در سایت دایره المعارف بزرگ اسلامی